



تاثیر تحصیلات در زندگی و طلاق/ آیا آگاهی بیشتر حساسیت آفرین است

یکی از معیارهای ازدواج میزان آگاهی و تحصیلات دو طرف است، البته درباره تاثیر تحصیلات در تداوم یا آشفتگی و طلاق در زندگی نظرات مختلفی وجود دارد.

خبرگزاری مهر- یکی از معیارهای ازدواج میزان آگاهی و تحصیلات دو طرف است، البته درباره تاثیر تحصیلات در تداوم یا آشفتگی و طلاق در زندگی نظرات مختلفی وجود دارد.

آیا میزان تحصیلات زن و مرد بر میزان گرایش آنان به سوی طلاق موثر است؟ آیا تحصیلات عالیه آن طور که معمولاً پنداشته می شود طلاق را است؟ آیا تاثیر تحصیل بر گرایش به طلاق در بین زنان و مردان متمایز است؟ و سولات دیگری از این دست در مورد رابطه تحصیلات با طلاق مطرح می شود.

هنگام بحث در باب همسان بودن همسران، سخن از آثار نامطلوب ناهمسانی از دیدگاه تحصیلی به نتایجی به دست می آید که بدین سان خلاصه می شود:

1- هر مقطع تحصیلی شان اجتماعی خاصی پدید می آورد و به طور طبیعی انسانها نیز در گزینش همسر آن را معیاری مهم می شمارند و می کوشند تا سطح تحصیلی زوجین برابری یابد.

2- در صورت عدم توازن شان تحصیلی، زوج برتر (از لحاظ تحصیلی) امتیازات دیگری در طرف مقابل درراه جبران آن طلب می کند.

3- هر مقطع تحصیلی (دیپلم، لیسانس، دکترا و ...) فضای فکری و حتی جهان بینی خاصی پدید می آورد ناچار همسانی تحصیلی زوجین بر تشابه سلیقه، ذوق و اندیشه آنان موثر است.

4- در همه شرایط و به صورت قاعده ای در همه جای جهان، میزان تحمل مردان در قبال عدم همسانی تحصیلی پیش از زنان است. درحالی که ازدواج یک مرد دکترا با دختری دیپلمه و یا کمتر از دیدگاه وجدان جمع غیر معمول به نظر نمی رسد، عکس آن دقیقاً نابهنجار تلقی می شود.

5- مردان با پذیرش سطح کمتر تحصیلی همسر خود، مزایای دیگری چون جوانتر بودن او و حتی شان اجتماعی و خانوادگی بالاتر را در وی طلب می کنند. به طوری که تا ده سال جوان تر بودن زن غیر عادی نیست و ازدواج معمولاً ابزار ارتقاء اجتماعی مردان به شمار می آید.

6- در یک جامعه فاقد تحرک اجتماعی، تحصیلات همچون تابعی از وضع درآمد و طبقه اجتماعی انسان ها تجلی می کند. در چنین جامعه ای، فرصت های تحصیلی برای طبقات پایین کم است و تحصیلات ابزار ارتقاء به شمار می آیند.

انتقال میراث در چنین جامعه ای کمتر به صورت دارایی و بیشتر با بسط امکانات تحصیلی صورت می پذیرد. دراین جامعه همسانی تحصیلی به معنای همسانی شان اجتماعی و حتی طبقه اجتماعی است.

7- بی هیچ شبهه، ازدواج انسانهایی با دو سطح متمایز آموزشی و به تبع آن دو فرهنگ و جهان بینی متفاوت، باید آسیب پذیر باشد و در صورت اضافه شدن عناصر دیگر ناهمگن موجبات گرایش به طلاق را فراهم سازد.

بدین قرار، به درستی می توان گفت، آموزش و میزان آن از مهمترین عوامل موثر بر رفتار انسانهاست، درعلیت یا علل تاثیر چنین عاملی، عقاید گوناگون است:

الف) نظریه حساسیت

بعضی معتقدند، از طریق کسب سواد و گام به گام با افزایش میزان آن، انسانها حساس تر، ظریف تر و دقیق تر نسبت به مسائل خواهند شد. انسان آموزش دیده از انسان خام و طبیعی فاصله می گیرد و به همان نسبت نیز احساسات دقیق تری می یابد.

در شرایط نخست (خام بودن انسانی) ادراک انسانها نسبت به امور ظریف، حساس و دقیق نظیر شعر و موسیقی دقت کمتری نشان می

دهد. یک انسان فرهیخته در برابر یک شعر نغز حالتی نشان می دهد که از یک انسان نافرهیخته ساخته نیست. او به درون دنیاهای پیچیده احساسات انسانی راه نیافته است.

بدین سان به نظر می رسد، سواد همانند یک عامل آگاهی بخش عمل می کند و انسانها را نسبت به مصائب دیگران آگاه تر می سازد. بهتر می تواند سختی های دیگری یا دیگران را درک کنند و از این رو بهتر می توانند «توان خود را در جای دیگری نهادن» را احراز نمایند. این توان بر تمامی روابط انسان با دیگران اثر مثبت می نهد. از جمله و مهمتر از همه روابط فرد با همسرش.

ب: نظریه خویشتن یافتگی

متعاقب همین اندیشه، بسیاری در اندیشه ارتقاء میزان خویشتن یافتگی یا بسط سواد در انسانها هستند. انسان با سواد باید کمتر دچار خودباختگی یا از خود بیگانگی باشد، بنابراین او باید بداند در شرایطی خاص عقد زوجیت بسته است و در شرایطی معین نیز حیات می گذراند. او باید بداند، وضع او خاص خود اوست و هیچ کس همانند وی نیست. لذا نباید به تقلید رنگ پریده از دیگران بپردازد. چنانچه همسر و دوستش او را به سفرهای دور و گران می برد یا لباس های نفیس برایش می خرد و

نباید گمان برد که باید همه امکانات نیز از جانب همسر او برایش فراهم آید. شعور جامع نسبت به خویش، عدم تقلید از دیگران، شناخت و پذیرش تمایز خود و شرایط خویشتن از دیگران از اهم شرایط ارتباط با انسانهای دیگر از جمله در زندگی خانوادگی است.